

روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق

سهراب مروتی*
امان‌الله ناصری کریموند**

◀ چکیده:

علامه طباطبایی در به کارگیری روایات در تفسیر قرآن دقت و توجه ویژه‌ای مبذول داشته است، ایشان در خلال تفسیرش بحثی با عنوان «بحث‌های روایی» مطرح می‌کند و با بررسی فقه الحدیثی روایات، و عرضه روایات بر قرآن، به‌ویژه با در نظر گرفتن قاعده سیاق، به طور مفصل به ارزیابی روایات و نقد و بررسی اجتهاد مفسران در استفاده از روایات جهت تفسیر قرآن می‌پردازد، و بر این اساس، در موارد بسیاری مثل ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل شواهد درونی آیه، ناسازگاری روایت با سیاق آیه در بیان مکی و مدنی بودن، ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل بی‌ربط بودن روایت شأن نزول با آیه، ناسازگاری روایت با سیاق در بیان مفهوم آیه و... روایات را رد و اجتهاد مفسران را نقد می‌کند؛ و در موارد معدودی، مثل سازگاری روایت با سیاق آیه در تعیین معنای کلمه‌ای خاص، سازگاری روایت با سیاق آیه در تعیین معنای عبارات و جملات، سازگاری روایت با سیاق آیه در تفسیر آیات و... روایات را تأیید می‌کند و اجتهاد مفسران و گاه محدثان از روایات را جهت استفاده بجا و صحیح از آن‌ها مورد قبول قرار می‌دهد. در مقاله حاضر، شیوه‌های علامه طباطبایی در بررسی روایات، با تکیه بر قاعده سیاق، بازبینی و تحلیل می‌شود.

◀ کلیدواژه‌ها:

قاعده سیاق، اجتهاد مفسرین، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، روایات تفسیری.

* دانشجویار دانشگاه ایلام / sohrah_morovati@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام / amannaseri@gmail.com

مقدمه

برای همه دانشمندان علوم اسلامی مسلم است که برای آگاهی و شناخت معارف قرآن (نقل اکبر)، یکی از منابع اصلی مفسر و قرآن‌پژوه، احادیث معصومان (علیهم‌السلام) نقل اصغر) و روایات صحابه است، لذا می‌توان گفت بهره‌گیری از روایات تفسیری برای مفسر قرآن کریم، یک امر لازم و ضروری است و از طرف دیگر با توجه به نوساناتی که در طول تاریخ مخصوصاً قرن اول هجری به دلیل منع نگارش حدیث، برای علم حدیث رخ داد، نمی‌توان بدون بررسی و گزینش از احادیث استفاده کرد، و برای نقد و بررسی یا پذیرش روایات نیز نمی‌توان از هر ابزاری مدد گرفت؛ بنابراین برای داوری در رد و پذیرش روایات، باید ملاک‌هایی را مد نظر قرار دهیم که هم بتوان از این منبع عظیم و اصیل استفاده کرد و هم از جعلیات و وضعیات وارده در لابه‌لای آن مصون ماند.

بهترین ملاک قضاوت در روایات همان‌طور که از معصومان (علیهم‌السلام) رسیده، قرآن کریم است. امروزه با بررسی تفاسیر قرآن که از قرون اولیه تاکنون نوشته شده، می‌توان گفت بهترین و عالمانه‌ترین دیدگاه در مورد بهره‌گیری از روایات تفسیری را علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با توجه به سیاق آیات قرآن به کار گرفته است؛ این امر در سراسر تفسیر المیزان کاملاً مشهود است و علت انتخاب این روش آن است که علامه بر استقلال معنایی قرآن تأکید دارد و قرآن را اصل و معیار سنجش قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ص ۶۴) می‌توان گفت این روش (تفسیر قرآن به قرآن) مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال بوده است. (ابن خلدون، ۱۹۵۶، ج ۴، ص ۷۲۹/ خویبی، ۱۳۹۰ق، مقدمه اول، ج ۱، ص ۳۶/ همو، ۱۳۸۴ش، ص ۲۶۷) البته از آنجا که المیزان، روش مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن است، شاید تصور شود که روایات جایگاه خاصی در آن ندارند ولی با مطالعه و بررسی این تفسیر گران‌سنگ معلوم می‌شود که علامه طباطبایی نه تنها از توجه به روایات غافل نمانده، بلکه به طور مفصل در سراسر تفسیرش، بابتی تحت عنوان «بحث روایی» باز کرده و در بیشتر مواقع با توجه به سیاق آیات به صحت و سقم روایات پرداخته است؛ روایات صحیح و مطابق با سیاق را که از نظر ایشان بسیار کم است— پذیرفته و روایات ضعیف و بی‌ربط را رد کرده و علت ضعف آن را نیز با کمک سیاق آیات بیان کرده است.

با توجه به وجود مجهولات، مشکلات و ضعف‌های مربوط به روایات تفسیری، علامه طباطبایی به ندرت روایتی را می‌پذیرد و برای تفسیر قرآن، تأکید ایشان بر فهم مفاهیم قرآن از طریق سیاق و ظاهر آیات است. وی همچنین ظاهر قرآن را حجت می‌داند، زیرا اعتقاد به کافی بودن قرآن (به تنهایی) در دلالتش اعتقاد دارد، و در مورد روایات می‌گوید: «روایات در اثبات مجهولات تفسیری نمی‌توانند مورد اعتماد باشند، چون هیچ یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قراین و امارات داخلی و خارجی است.» (۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۳۲۵) لذا در تفسیر المیزان به طور گسترده به بررسی و نقد روایات و برداشت مفسران از انواع روایات پرداخته است.

در این نوشتار، به بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد رد و پذیرش روایات تفسیری با تکیه بر قاعده سیاق پرداخته می‌شود.

۱. واژه‌شناسی و تاریخچه

قبل از پرداختن به بحث اصلی لازم است مختصراً به اصطلاحات و واژگان مهم این پژوهش اشاره شود:

بررسی و نقد روایات: در این مقاله، منظور بررسی روایات از لحاظ صحت و سقم سند و متن و سازگاری یا عدم سازگاری محتوای روایت با قرآن و سنت، و همچنین ارتباط روایت با آیه‌ای است که ذیل آن نقل شده است.

قاعده سیاق: این واژه یکی از پرکاربردترین واژه‌ها و در واقع اصلی‌ترین تکیه این پژوهش است که در زیر علاوه بر معنا و مفهوم لغوی، به بررسی نظریات برخی از اندیشمندان در مورد آن پرداخته می‌شود:

واژه سیاق در لغت عرب به معانی زیر آمده است:

راندن، به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۴۹/ ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷)، جان کندن در هنگام احتضار (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۳۵)، مهریه همسر (زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۷) و اسلوب سخن، طرز جمله‌بندی، حدیث گفتن، سخن گفتن و راندن چهارپایان. (معین، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۰)

اما این واژه در آثار مفسران و دانشمندان علوم قرآن به معانی دیگری از جمله قرینه و دلالتی برای فهم کلام (زرکشی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱) و برانگیختن بر تفسیر (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۳۴۹) و قرینه‌ای برای تطابق و هماهنگی قسمت‌های مختلف کلام جهت کشف معنا (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲)، نشانه‌هایی برای کشف معنای الفاظ (صدر، ۱۴۱۰ق، حلقه الاولی، ص ۱۳۰)، نوعی ویژگی لفظ، عبارت یا آیه که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد. (بابایی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۰)، مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. (کنعانی، ۱۳۸۳ش، شماره ۸۷) و همچنین به معنی چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های قبل و بعد و کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد آن به گونه‌ای که بتوان معنایی از آن کشف کرد که از مفهوم و منطوق آیه آشکارا به دست نمی‌آید (الاوسی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۲-۲۰۸)، به کار رفته است.

به طور کلی می‌توان گفت مفهوم سیاق عبارت است از: در نظر گرفتن ارتباط آیه با آیات قبل و بعد جهت رفع ابهام و کشف مراد خداوند متعال از یک یا چند آیه.

در مورد تاریخچه سیاق می‌توان گفت مفهوم قاعده سیاق از قرن اول هجری (در صدر اسلام) در محاورات مردم عرب‌زبان کاربرد داشته است. (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۶۱) و در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز از این قاعده جهت تفسیر قرآن استفاده شده است. (بابایی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۰۵) و به کارگیری سیاق در تفاسیر مفسران را می‌توان از قرن سوم به بعد در تفسیر مفسرانی از جمله ابن جریر طبری در قرن چهارم در ۸۵۷ مورد (طبری، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۶؛ ج ۲، ص ۳۹ و ج ۳، ص ۶۲ و...)، طبرسی در قرن ششم در ۹ مورد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۲۰، ۱۱۳۶، ۳۰۳۵ و...)، قرطبی در قرن هفتم در ۳۷ مورد (۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ج ۲، ص ۸ و ج ۳، ص ۲۱ و...)، عبدالله نسفی در قرن هشتم در ۱۱ مورد (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۲، ص ۲۳۶؛ ج ۳، ص ۱۷۶ و...)، ابن کثیر دمشقی در قرن نهم در ۲۹۵ مورد (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۲، ص ۷؛ ج ۳، ص ۱۵ و...) و آلوسی در قرن سیزدهم در ۴۷ مورد (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۲، ص ۸؛ ج ۳، ص ۲۱ و...)، مشاهده کرد که هر کدام به نوعی به دلالت سیاق توجه داشته و از آن استمداد کرده‌اند.

۲. نظر علامه طباطبایی در مورد تأثیر روایات در تفسیر

در مورد جایگاه روایات در تفسیر و همچنین نوع روایات (روایات معصومان علیهم‌السلام، صحابه و تابعین) دیدگاه مفسران متفاوت است. آن دسته از روایات که با سندی صحیح به معصومان علیهم‌السلام برسد، مورد قبول همه و برای همگان حجت است، ولی در مورد روایات صحابه (با توجه به وثاقت و عدم وثاقت و...) اختلافات بیشتری وجود دارد که روایات صحابه نیز در صورت صحت، اهمیت قابل توجهی دارد، ولی در مورد روایت تابعین دو دیدگاه وجود دارد: برخی از مفسرین روایت تابعین را از قبیل روایت قلمداد می‌کنند و برخی آن را رأی و استنباط شخصی می‌دانند. (بسیونی فوده، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱) لذا روایات تفسیری (که اکثراً از تابعین رسیده است) با مشکل جدی مواجه می‌شود. بر این اساس، مفسران در استمداد از روایت برای فهم قرآن به چند گروه و مکتب تقسیم می‌شوند:

برخی از مکاتب تفسیری و مفسران مثل تفاسیر روایی (مأثور)، تأکید دارند که به کارگیری و استمداد از روایات در تفسیر آیات ضروری است و بدون آن، تفسیر قرآن امکان‌پذیر نیست. برخی نیز مثل تفاسیر اجتهادی، استفاده‌های جزئی از روایات کرده و در مواردی نیز به نقد و رد روایات پرداخته‌اند، ولی علامه طباطبایی با توجه به مکتب و روش تفسیری‌اش (قرآن به قرآن) در مورد روایات تفسیری دیدگاه متفاوت و منحصر به فردی دارد که در جای جای *المیزان* به آن اشاره شده است؛ مثلاً در مورد روایات اسباب النزول می‌گوید: «آنچه در روایات اسباب نزول آمده اگر نگوئیم همه‌اش، حداقل بیشترش نظریه شخصی راویان است، به این معنا که راویان آن احادیث غالباً حوادث تاریخی را نقل می‌کنند، آنگاه یکی از آیات کریمه قرآن را که با آن حادثه مناسبتی دارد، ضمیمه نقل خود می‌سازند و مردم خیال می‌کنند که آیه نامبرده اصلاً درباره همان حادثه نازل شده و چه بسا همین عمل باعث شده که یک آیه قطعه قطعه شود و یا چند آیه که در یک سیاق قرار دارند، تکه تکه گردند و هر تکه‌اش را دارای تنزیلی مستقل بپندارند و درباره چند آیه‌ای که پشت سر هم نازل شده بگویند: آن آیه‌اش درباره فلان حادثه و آیه دومش درباره آن حادثه دیگر و سومش درباره آن حادثه دیگر نازل شده است و در نتیجه نظم چنین آیاتی به هم خورده، سیاقش به کلی از بین برود و این خود یکی از اسباب سستی و بی‌اعتباری این گونه روایات (اسباب نزول) است. علاوه بر این، اختلاف مذاهب دینی هم در لحن این روایات تأثیر گذاشته، هر کسی آن‌ها را به طرف

مذهب خود سوق داده تا مذهب خویش را با آن توجیه و تأیید کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۷۵)

البته باید توجه داشت که اعتقاد علامه به پیشتازی قرآن در دلالت استقلالی بر معنایش و اثبات حجیت کلام رسول اکرم ﷺ توسط قرآن، به این معنا نیست که روایات در بیان آیات تأثیری ندارد بلکه ایشان وظیفه سنت را بیان تفصیلات دین و احکام و... می‌داند. (الاوسی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۹-۲۱۳)

بر این اساس، علامه همه روایات را رد نمی‌کند بلکه در مواردی نیز برای تفسیر آیات از روایات استمداد می‌گیرد و باید توجه داشت که علامه بیشتر به استفاده غیر صحیح و بی‌جا از روایات در تفسیر قرآن اعتراض دارد؛ این امر در بحث‌های روایی ایشان به روشنی مشهود است. در واقع این مباحث شاهدهی بر دیدگاه واقع‌بینانه و منصفانه او نسبت به روایات است. در زیر به نمونه‌هایی از ارزیابی اجتهاد مفسران مختلف در به کارگیری روایات برای تفسیر قرآن در تفسیر المیزان پرداخته می‌شود.

۳. موارد و عوامل نقد و ردّ روایات تفسیری در المیزان

۳-۱. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل شواهد درونی آیه

هر آیه مشتمل بر کلمات و عباراتی است که معنای کلی آیه را شکل می‌دهد و هر روایتی که برای توضیح و تفسیر آیه‌ای ذکر می‌شود، باید با معنای کلی و همه قوانین نحوی آیه تطابق همه‌جانبه داشته باشد، لذا در سراسر تفسیر المیزان هر جا که روایتی یکی از مفاهیم یا قواعد قرآنی آیه را نقض کند؛ علامه آن روایت را مردود شمرده و به نقد آن اقدام کرده است:

در ذیل آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (حدید/ ۱۶) و «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ...» (حدید/ ۱۹) و درباره حد زهد:

در الدر المثنور چنین آمده: ابن مبارک، عبدالرزاق و ابن منذر از اعمش روایتی آورده‌اند که گفت: وقتی اصحاب رسول خدا(ص) به مدینه آمدند و از زندگی مرفه‌ای که در مکه داشتند، به یک زندگی فلاکت‌باری دچار گشتند و در نتیجه نسبت به پاره‌ای وظایف سست شدند، در این آیه مورد عتاب قرار گرفتند که مگر وقت آن نشده کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان برای ذکر خدا نرم شود. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۷۵)

دیدگاه علامه طباطبایی: این روایت معتدل‌ترین روایات وارده در شأن نزول سوره است، وگرنه روایتی دیگر از ابن مسعود نقل شده که گفت: بین اسلام ما و بین عتابی که خدا با آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» به ما کرد، بیش از چهار سال فاصله نشد. (همان، ج ۶، ص ۱۷۵) و در معنای آن روایتی است که نقل شده مشعر بر اینکه عمر بعد از نزول این سوره مسلمان شد. (آلوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۶۴) که این نیز دلالت بر نازل شدن سوره در مکه دارد، چون اسلام عمر در مکه بود، سیاق آیات سوره به هیچ وجه با نزول آن در مکه سازگار نیست و ممکن است روایت ابن مسعود را حمل کرد بر اینکه خصوص آیه «أَلَمْ يَأْنِ...» و یا آن آیه و آیه بعدش در مکه نازل شده و بقیه در مدینه. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۱۶۹-۱۷۰)

۲-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه در بیان مکی یا مدنی بودن

دانشمندان علوم قرآنی برای تشخیص سور مکی و مدنی از هم، معیار و ملاک‌هایی تعیین کرده‌اند و طبق این ملاک‌ها آیات قرآن را به مکی، مدنی، حضری، سفری، ارضی و سماوی تقسیم‌بندی کرده‌اند. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷) در این میان، برخی تنها ملاک تشخیص را خطاب آیات «یا ایُّها النَّاسُ» و «یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا» در نظر گرفته‌اند (زرکشی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۸۸/ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۶۸) و برخی می‌گویند: مکی یا مدنی بودن آیات با توجه به لحن آیات شناخته می‌شود. (سیوطی، بی تا، ص ۶۸-۶۹) برخی نیز معیار اسلوب را در نظر گرفته‌اند (ابن خلدون، مقدمه، ص ۹۹) و برخی نیز کوتاهی و بلندی آیات را بهترین معیار جهت تشخیص مکی از مدنی در نظر گرفته‌اند. (حجتی، ۱۳۸۵، ص ۸۰-۸۱)

ولی علامه طباطبایی بهترین راه برای تشخیص سور مکی و مدنی را سیاق خود آیات می‌داند، بر همین اساس از طریق این قاعده، مکی یا مدنی بودن آیات را تشخیص داده و روایاتی را که بر خلاف سیاق آیات، به مکی یا مدنی بودن آیات پرداخته باشد، رد کرده است. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

در ذیل آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (انفال/ ۳۰) سیوطی در الدر المنثور آورده است که ابن جریر و ابوالشیخ از ابن جریر روایت کرده‌اند که گفت: آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا» مکی است. (۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۰)

علامه می‌گوید: این معنا از ظاهر آن روایتی که نیز الدر المنثور از عبد بن حمید از معاویه بن قره نقل می‌کند، استفاده می‌شود ولی سیاق آیات مساعد با این معنا نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۷۷)

در الدر المنثور است که احمد و ترمذی - که ترمذی حدیث را صحیح دانسته - و نسایی و ابن منذر و ابن حبان و ابوالشیخ در کتاب عظمت و حاکم - که وی نیز روایت را صحیح دانسته - و ابن مردویه و ابونعیم و بیهقی هر دو در کتاب دلائل خود، همگی نامبردگان در ذیل آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (اسراء: ۸۵) از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: قریش به یهودیان مراجعه کردند که از امور دینی چیزی به ما یاد دهید تا از این مرد بپرسیم شاید از جواب به ما عاجز مانده، زبانش از ما کوتاه گردد. یهودیان گفتند: از او از روح بپرسید، ایشان از آن جناب پرسیدند که روح چیست؟ آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» نازل شد.

وقتی این آیه را در پاسخ شنیدند، گفتند: اتفاقاً ما علم بسیاری داریم، ما تورات داریم و هر که تورات داشته باشد، چیز بسیاری دارد. در پاسخ این سخنشان این آیه نازل شد: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف / ۱۰۹). (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹)

علامه در نقد استفاده از این روایت در ذیل آیه مذکور می‌گوید: «به طریق دیگری از عبدالله بن مسعود و از عبدالرحمن بن عبدالله بن ام‌الحکم روایت شده که اصلاً سؤال نامبرده را خود یهود و در مدینه از آن جناب کرده‌اند و آیه هم در جواب آن در مدینه نازل شده ولیکن مکی بودن سوره و همچنین وحدت سیاق آیات آن، با این روایت سازگار نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۸)

۳-۳. ناسازگاری روایت شأن نزول با سیاق آیه به دلیل بی‌ربط بودن روایت با آیه

برخی از آیات، شأن نزولی داشته‌اند و بر اثر اتفاقات خاصی و برخی آیات نیز بدون شأن نزول نازل شده‌اند. حال با توجه به علل مختلفی برخی از راویان یا مفسران گاه روایات شأن نزولی را ذیل برخی آیات که هیچ ربطی به هم ندارند، ذکر می‌کنند ولی علامه - که اکثر روایات شأن نزول را ساختگی می‌داند - با توجه به سیاق آیات به نقد و ردّ این موارد پرداخته است:

روایتی در مورد شأن نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» (انفال: ۲۷) در الدر المنثور است که ابن جریر از مغیره بن شعبه روایت کرده که گفت: این آیه درباره قتل عثمان نازل شده است. (۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸) ولی علامه در رد این نظر می‌گوید: سیاق آیه شریفه به هیچ وجه قابل انطباق با این روایت نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۶۵)

روایاتی درباره برابری مردم در مکه: «سَوَاءٌ أَعَاكِفُ فِيهِ وَالْأَبَادِ...» (حج: ۲۵)، ظلم در آن شهر مقدس: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ...» (همانجا) و منافع مترتب بر حج: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...» (همان: ۲۸)

در الدر المنثور آمده است که ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ...» گفته این آیه درباره عبدالله بن انیس نازل شد که رسول خدا ﷺ او را با مردی مهاجر و مردی از انصار به دنبال کاری فرستاد و این سه نفر در بین راه به انساب خود افتخار کردند تا آنجا که عبدالله بن انیس را خشم گرفت و مرد انصاری را کشت و از اسلام مرتد شد و به مکه گریخت، آیه شریفه نازل شد که هر کس در مکه به خاطر ظلمی که کرده از اسلام ملحد شود، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم یعنی هر کس به خاطر الحاد و اعراض از اسلام به مکه پناهنده شود... (۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۵۱) ولی علامه می‌گوید: نازل شدن این آیه در خصوص این داستان، نه با سیاق سازگاری دارد و نه با رجوع ذیل آیه به صدر آن، تا ذیل متمم معنای صدر شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۳۷۷)

۴-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل عدم ارتباط

در قرآن، گروه‌های مختلفی مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفته‌اند که مطابق با ارزش، شخصیت و جایگاه آن‌ها، لحن آیات مختلف است؛ مثلاً با کفار با لحن تند و با مؤمنان با لطافت سخن گفته است. برخی از راویان یا مفسران، روایتی را ذیل آیاتی ذکر می‌کنند که تناسبی با آن آیه ندارد. در چنین مواردی، علامه با در نظر گرفتن لحن آیه و مخاطب مورد نظر و با توجه به سیاق آیات به داوری روایات پرداخته است؛ مثلاً در مورد آیه «وَمَا جَعَلْنَا لِيَشْرَ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» (انبیا / ۳۴) و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (همان / ۳۵) در الدر المنثور آمده است که ابن منذر از ابن جریر

روایت کرده که گفت: وقتی جبرئیل خبر مرگ رسول خدا ﷺ را به وی داد عرضه داشت پروردگارا پس تکلیف اتم چیست؟ خطاب آمد: «وَمَا جَعَلْنَا لِشَرِّ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» (۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۱۸) علامه می‌گوید: سیاق این آیات که سیاق عتاب است با این روایت سازگار نیست. علاوه بر این، این سؤال با شأن رسول خدا ﷺ نمی‌سازد، از این هم که بگذریم لابد خبر مرگ را در آخر عمر آن جناب داده‌اند و حال آنکه سوره مورد بحث ما از سوره‌های مکی است که در اوائل بعثت نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۲۹۳)

۵-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل برداشت غیر صحیح مفسران

گاهی راویان حدیث یا مفسران قرآن، روایتی را ذیل آیه‌ای نقل می‌کنند که هیچ‌گونه مطابقتی با هم ندارند. این موارد ناشی از مسائلی همچون برداشت ناصواب از آیات است که علامه با در نظر گرفتن سیاق آیات، این‌گونه روایات را نقد و رد کرده است: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى» (علق: ۹)

در تفسیر قمی، ذیل آیه مورد بحث چنین آمده: ولید بن مغیره، مردم را از نماز خواندن و از اطاعت خدا و رسول نهی می‌کرد، خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۰)

علامه در رد این نظر می‌نویسد: «مفاد این روایت با سیاق آیات نمی‌سازد. چون از سیاق برمی‌آید نمازگزار رسول خدا ﷺ بوده نه مردم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۳۳۰) نمونه‌ای دیگر: بررسی آیه «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۳۴)

عیاشی در تفسیر خود از محمد بن قیس از ابی عبدالله علیهما السلام روایت کرده که فرمود: مقصود از کلمه «رجز» در آیه «لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ» برف است، لذا بلاد خراسان را که کوهستانی و برف‌گیر است، «بلاد رجز» گویند. (۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۵، ح ۶۷) علامه در نقد نظر عیاشی می‌گوید: این روایت چنان‌که باید و شاید با سیاق آیه انطباق ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۳۳)

۶-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل متفرق شدن اجزای آن در صورت

استفاده از روایت

هر آیه از چند کلمه و عبارت تشکیل شده که اصیل‌ترین معنا از آن آیه وقتی حاصل

می‌شود که به همان صورتی که نازل شده، معنا و تفسیر شود. حال آنکه گاه روایتی نقل می‌شود که این ترتیب خاص را به هم می‌زند که علامه با در نظر گرفتن اصل سیاق به نقد این گونه روایت می‌پردازد:

در الدر المثور نقل شده است که ابن جریر و ابن منذر از ابن جریر روایت کرده‌اند که در ذیل جمله «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» (رعد: ۳۰) گفته است: این آیه مربوط به آن وقتی است که رسول خدا ﷺ در حدیبیه با قریش معاهده بست و در اول آن چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آن‌ها اعتراض کردند که ما رحمان را نمی‌نویسیم و او را نمی‌شناسیم و در نوشته‌هایمان تنها می‌نویسیم «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ»، پس تو نیز باید چنین بنویسی. اینجا بود که این آیه نازل شد. (۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۲)

علامه در نقد نظر سیوطی می‌گوید: صاحب الدر المثور، این روایت را از ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ، و از قتاده نیز نقل کرده است، ولی به طوری که از سیاق آیات برمی‌آید کلی است و صلح حدیبیه از حوادث بعد از هجرت است. علاوه بر اینکه سیاق خود آیه مورد بحث نیز با این روایات سازگار نیست، زیرا معنا ندارد یک جزء از آیه درباره صلح حدیبیه و سایر اجزایش درباره حوادث دیگر نازل شده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۳۷۰)

۷-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه در بیان مفهوم آیه

استفاده از روایات برای تشریح و فهم معنای آیات است و این در صورتی است که روایات، معنای مورد نظر آیه را روشن کند. در غیر این صورت به کارگیری روایات خالی از فایده خواهد بود. در زیر به چند مورد از این گونه موارد که علامه چگونگی استفاده از روایات در تفاسیر مختلف را نقد کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در الدر المثور آمده است که بزار، ابن جریر، ابن منذر، حاکم- وی حدیث را صحیح دانسته- و ابن مردویه از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا ﷺ همواره از مسئله قیامت سؤال می‌شد تا آنکه آیه «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» بر رسول خدا ﷺ نازل شد، آن وقت دیگر سؤال نشد. (۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۱۴)

مؤلف المیزان: سیوطی این روایت را از برخی کتب حدیث (همان‌جا) بدون ذکر سند از عروه نیز روایت کرده و نیز نظیر آن را از برخی دیگر از آن کتب از شهاب بن

طارق (همان جا) هم نقل کرده، ولیکن سیاق آیه با این روایات نمی‌سازد، چون حاصل همه این روایات این است که آیه پاسخ از سؤال مردم باشد، در حالی که سیاق آیه چنین چیزی را نمی‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۹۹)

نمونه‌ای دیگر: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ» (انفال/۱)

در الدر المنثور است آمده که ابن جریر از مجاهد روایت کرده که گفت: اصحاب از رسول خدا ﷺ مسئله خمس را پرسیدند که وقتی چهار پنجم غنیمت بین لشکریان تقسیم شود یک پنجم آن چه می‌شود؟ آیه نازل شد: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱)

علامه پس از بررسی این روایت می‌گوید: این روایت با سیاق آیه مطابقت نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۸)

۸-۳ ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل مخالفت روایت با ظاهر آیه

علامه طباطبایی ظاهر قرآن را حجت می‌داند و در صورت مخالفت روایات با ظاهر آیه‌ای از قرآن، اصالت را به آیه می‌دهد و روایت را رد می‌کند:

در الدر المنثور آمده: ابن جریر و ابن ابی حاتم از عکرمه و حسن روایت کرده‌اند که در ذیل آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۳۳) گفته‌اند: این آیه را آیه بعدی یعنی «وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ» (انفال: ۳۴) نسخ کرده، لذا در مکه به مقاتله و گرسنگی و حصر دچار شدند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱)

علامه پس از ذکر این روایت می‌گوید: ناسازگاری این روایت با ظاهر آیه و مخصوصاً با در نظر داشتن سیاق آن بسیار روشن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۸۵)

۹-۳ ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل حمل معنای کل آیه بر یک واژه

برخی روایات ذیل آیاتی ذکر شده‌اند که در صدد بیان معنای یک واژه بوده‌اند، ولی معنای کل آیه را ذکر کرده‌اند که سیاق آیات آن موضوع، آن روایات را رد می‌کند.

بررسی آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)

در احتجاج طبرسی از حسن بن راشد روایت کرده که گفت: شخصی از امام ابی الحسن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از معنای آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» سؤال کرد. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یعنی

بر ریز و درشت و بزرگ و کوچک مسلط است (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۵۷) و در کتاب توحید به سند خود از محمد بن مارد روایت کرده که گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام از معنای آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسید. حضرتش فرمود: یعنی همه چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است، چنین نیست که چیزی به او نزدیک‌تر از چیزی دیگر باشد. (صدوق، بی تا [الف]، ص ۳۱۵)

علامه می‌گوید: این روایت را قمی نیز در تفسیر خود (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹) از آن جناب و نیز صدوق در توحید (بی تا [الف]، ص ۳۱۷، ج ۷) به سند خود از مقاتل بن سلیمان از آن حضرت و نیز کافی و توحید به سند خود از عبدالرحمن بن حجّاج از آن جناب روایت کرده‌اند. چیزی که هست در این روایت آخری، این عبارت اضافی آمده که «هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی به او نزدیک نیست. هر چیزی از این نظر برای او مساوی است.» (کلینی، ۱۳۸۹ [الف]، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۸ / صدوق، بی تا [الف]، ص ۳۱۵، ج ۲) و در احتجاج از علی علیه السلام روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: معنای «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» این است که تدبیر او مستولی و امر او بلند است. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۷۳)

علامه در نقد این روایت می‌گوید: آنچه در این روایات در تفسیر آیه آمده، تفسیر مجموع آیه است، نه تنها تفسیر کلمه «استوی» و گرنه جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ» جمله‌ای تام و مرکب از مبتدا و خبر می‌شد. حال آنکه سیاق سایر آیات استواء همان‌طور که اشاره شد، با آن مساعد نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۱۲۹)

۱۰-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل از باب جری و تطبیق بودن، و

نیز بیگانگی سیاق با روایت

گاهی مفسران، روایاتی را که بر آیاتی تطبیق معنایی دارند به عنوان شأن نزول، سبب نزول، تفسیر و... ذیل آیات ذکر می‌کنند که علامه این‌گونه روایات را به دلیل آنکه از باب جری و تطبیق و با سیاق و تفسیر مخالف است، با آیات سازگار نمی‌داند.

بررسی آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء: ۴)

در تفسیر قمی در ذیل آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

می‌گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گردن‌هایشان—

یعنی گردن‌های بنی‌امیه- با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود. (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸)

علامه: این معنا را کلینی نیز در روضه کافی (بی تا [ب]، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳)، مفید در ارشاد (بی تا، ص ۳۵۹) و شیخ در غیبت (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۷) روایت کرده‌اند و ظاهراً این روایات همه از باب جری و تطبیق مصداق بر کلی است، نه از باب تفسیر. چون سیاق آیات با تفسیر بودن آن‌ها نمی‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۲۵۷)

۳-۱۱. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل تکذیب روایت توسط سیاق

با توجه به بی اعتباری حدیث در صورت مغایرت با قرآن (ربانی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۴)، علامه طباطبایی در تمام تفسیرش سیاق آیات را مبنای پذیرش روایات قرار داده و در صورت مغایرت روایتی با آیه، روایت را رد کرده است:

بررسی آیه «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳)

در مجمع البیان در ذیل جمله «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» می‌گوید: بعضی گفته‌اند: منظور از آن کس که صدق آورده، رسول خدا ﷺ است و منظور از آنکه وی را تصدیق کرده، علی بن ابیطالب علیه السلام است و این معنا از ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام نیز روایت شده است. (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۴۹۸)

علامه می‌گوید: این روایت را الدر المنثور هم از ابن مردویه از ابوهریره روایت کرده و ظاهراً مضمونش از باب تطبیق باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۶۳) چون در ذیل آیه، تصدیق کنندگان را به متقین تعبیر کرده است، و از طرق اهل سنت روایت شده که آن کس که رسول خدا ﷺ را تصدیق کرد، ابوبکر بود. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۲۸) سپس می‌نویسد: این روایت هم از باب تطبیق خود راوی است و روایت شده که آن کس که قرآن را آورده، جبرئیل است و آن کس که قرآن را تصدیق کرده، رسول خدا ﷺ است. (همان جا) این روایت هم باز از باب تطبیق است. علاوه بر این، سیاق آیه آن را تکذیب می‌کند، چون آیات مورد بحث در مقام بیان اوصاف رسول خدا ﷺ و مؤمنان است و جبرئیل از این سیاق، بیگانه است و سخنی درباره او نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۶۴)

۱۲-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل مخالفت آن با وحدت سیاق آیات

آیات هر سوره، از وحدت و همبستگی خاصی برخوردارند. حال اگر روایات ذیل آیات معنایی را نقل کند که با این همبستگی مغایر باشد، این گونه روایات از نظر علامه مردود است.

چند روایت در مورد شأن نزول آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (اسراء: ۸۵) و بیان مراد از روح:

در الدر المنثور است که احمد و ترمذی - که ترمذی حدیث را صحیح دانسته - و نسایی و ابن منذر و ابن حبان و ابوالشیخ در کتاب عظمت و حاکم - که وی نیز روایت را صحیح دانسته - و ابن مردویه و ابونعیم و بیهقی هر دو در کتاب دلائل خود، همگی نامبردگان در ذیل آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: قریش به یهودیان مراجعه کردند که از امور دینی چیزی به ما یاد دهید تا از این مرد پرسیم، شاید از جواب به ما عاجز مانده، زبانش از ما کوتاه گردد. یهودیان گفتند: از او از روح پرسید، ایشان از آن جناب پرسیدند که روح چیست؟ آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» نازل شد.

وقتی این آیه را در پاسخ شنیدند گفتند: اتفاقاً ما علم بسیاری داریم. ما تورات داریم و هر که تورات داشته باشد چیز بسیاری دارد. در پاسخ این سخنشان، آیه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹) نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۹)

علامه به طریق دیگری از عبدالله بن مسعود و از عبدالرحمن بن عبدالله بن ام‌الحکم روایت شده که اصلاً سؤال نامبرده را خود یهود و در مدینه از آن جناب کرده‌اند، و آیه هم در جواب آن در مدینه نازل شده، ولیکن مکی بودن سوره و همچنین وحدت سیاق آیات آن با این روایت سازگار نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۲۱۳)

۱۳-۳. ناسازگاری روایت با آیه به دلیل در هم ریختن سیاق و ارتباط آیات

آیات هر سوره، نظم و چینش خاصی دارند که مرتبط بودن این گونه آیات با هم معنایی را می‌رساند که در صورت گسستن این ارتباط، دیگر آن معنای خاص از آیات برداشت نمی‌شود. حال برخی از مفسران، روایاتی را ذیل آیاتی ذکر کرده‌اند که آن نظم و

سیاق اصلی آیات را به هم می‌زند، علامه با دلایل مستدل به نقد این گونه روایات پرداخته است:

بررسی آیه «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (قصص:

۴۴)

ابن عباس می‌گوید: وقتی محمد ﷺ مبعوث شد خدا خواست تا به خاطر آنچه به او و به امت او اختصاص داده، بر او منت نهد، لذا گفت: ای محمد تو در جانب طور نبودی وقتی که ما موسی را ندا دادیم. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۹)

علامه در نقد نوع استفاده طبری از این روایت می‌گوید: این روایت را طبری هم به چند طریق دیگر از غیر ابن عباس نقل کرده است. (طبری، ۱۳۶۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵) و این معنا را صدوق هم در کتاب *عیون اخبار الرضا* از حضرت *رضا علیه السلام* روایت کرده (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۳۰، باب ۲۸) ولی اشکالی که در آن است این است که: اگر بگوییم آیه مورد استشهاد روایت می‌خواهد این معنا را برساند، نظم سیاق به کلی در هم می‌ریزد و ارتباط جمله‌های قبل از آن با جمله‌های بعد از آن به کلی فاسد می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۵۷)

۱۴-۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل مطابقت نداشتن روایت با زمان

نزول

با توجه به نزول قرآن در بستر زمانی ۲۳ ساله رسالت پیامبر ﷺ، آیات قرآن از حیث زمان نزول بسیار با هم مختلف است. حال گاهی در تفاسیر، روایتی ذیل آیه‌ای نقل می‌شود که از لحاظ زمانی با سیاق آن آیه سازگار و منطبق نیست، علامه در جای جای تفسیرش به بررسی این گونه روایات پرداخته است:

در *مجمع البیان* ذیل آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّعَلْبُونَ...» (آل عمران: ۱۲) آمده است که محمد بن اسحاق از رجال خود نقل کرده که وقتی رسول خدا ﷺ در جنگ بدر با کفار قریش برخورد کرد، و فاتحانه به مدینه برگشت، یهودیان مدینه را در بازار قینقاع جمع کرد و فرمود: «ای گروه یهود! بر حذر باشید، از اینکه خداوند شما را به همان سرنوشتی دچار کند که قریش را در بدر دچار کرد و قبل از آنکه بر سرتان بیاید آنچه بر سر آنان آمد اسلام را بپذیرید چون شما می‌دانید که من پیامبری مرسلم و نشانه‌های نبوت مرا در

کتب خود دیده‌اید». یهودیان گفتند: «ای محمد اگر در جنگ بدر بر قریش فایق شدی مغرور مشو زیرا با مردمی روبه‌رو شدی که از آداب جنگ چیزی نمی‌دانستند در نتیجه تو بر آنان غلبه کردی و اما اگر روزی ما با تو به قتال برخیزیم، آن وقت خواهی فهمید که ما مرد کارزاریم». به دنبال این جریان آیه بالا نازل شد. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۳)

علامه پس از ذکر این روایت می‌گوید: سیاق آیات مورد بحث با این نظریه که دربارهٔ یهود نازل شده باشد چنان که باید نمی‌سازد، و مناسب‌تر با سیاق این است که بگوییم این آیات بعد از جنگ احد نازل شده است (و خدا دانایانتر است). (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۱۹)

در کتاب مجالس از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: کسی نمی‌تواند همه مردم را از خود راضی کند و کسی نمی‌تواند زبان آنان را ببندد. مگر نبود که در جنگ بدر این تهمت را به رسول خدا صلی الله علیه و آله زدند که یک قطیفه سرخرنگی را به خود اختصاص داد تا آنکه خدای تعالی آن جناب را به محل آن قطیفه که گم شده بود، راهنمایی کرد و پیامبر خود را از تهمت خیانت مبرا ساخت و این آیه را نازل کرد. علامه در نقد این نظر می‌گوید: این معنا و قریب به آن را *الدر المشور* به طرق بسیار روایت کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹) و شاید مراد از اینکه در روایت بالا آمده بود که خدای تعالی آیه «وَمَنْ يُغْلَبْ...» را در داستان قطیفه نازل کرد، این باشد که آیه نام‌برده به این داستان اشاره دارد و گرنه سیاق آیه نشان می‌دهد که نه تنها در روز بدر نازل نشده، بلکه بعد از جنگ احد نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۷۱)

۱۵۳. ناسازگاری روایت با سیاق آیه و معارضه آن با روایات متواتر

مسلم است که بعد از آیات قرآن، روایات متواتر معصومان علیهم السلام دومین ممالک جهت پذیرش دیگر روایات است. حال اگر دو روایت با هم معارض باشند (که فقها به این گونه روایات اخبار علاجیه می‌گویند) (شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۹) روایتی پذیرفته می‌شود که موافق با کتاب خدا و سنت قطعیه باشد. (ربانی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۶) لذا علامه در طی تفسیرش، گاه به بررسی روایاتی می‌پردازد که مفسران دیگر ذیل آیات ذکر کرده‌اند و روایاتی را که با روایات صحیح معصومان علیهم السلام معارض‌اند، به عرصه نقد کشانده و رد کرده است:

روایاتی درباره ارتباط مصائب دنیوی با گناهان در ذیل آیه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (شوری: ۳۰) در کافی به سند خود از هشام بن سالم از امام صادق ع روایت آورده که فرمود: هیچ رگی از بدن نمی‌جهد و هیچ نکبتی نمی‌رسد و هیچ سردرد و بیماری دیگری، عارض کسی نمی‌شود مگر به خاطر گناهی است که کرده... (کلینی، ۱۳۸۹ [الف]، ج ۲، ص ۵۸۱) و در مجمع البیان ذیل این آیه از علی ع روایت شده که از رسول خدا ص نقل کرده که فرمود: بهترین آیه کتاب خدا این آیه است. یا علی هیچ خدشه و خراشی از چوبی بر بدن وارد نمی‌آید و هیچ ضربه‌ای به پا وارد نمی‌شود مگر به خاطر گناه... (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۰)

علامه در نقد این اقوال می‌گوید: از فحوای آن استفاده می‌شود که آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ...» خاص به مؤمنین است و خطاب در آن نیز به ایشان است و مفادش این است که خداوند گناهان همه ایشان را می‌آمرزد و دیگر در برزخ و قیامت عذاب نمی‌بینند، چون آیه شریفه، گناهان را منحصر در دو قسم می‌کند: یکی آن‌هایی که با رساندن مصیبت مؤاخذه می‌شوند و یکی هم آن‌هایی که بخشوده می‌شوند و روایت هم‌مفادش این است که بعد از مؤاخذه با مصائب، دیگر مؤاخذه‌ای نیست و بعد از عفو هم دیگر مؤاخذه‌ای نخواهد بود. به همین جهت، مسئله از چند جهت مورد اشکال قرار می‌گیرد: اول از این جهت که از سیاق آیه برمی‌آید که به عمومیتش مؤمن و کافر را شامل می‌شود؛ دوم از جهت اینکه معارض با روایات بسیار زیادی است که شاید به حد تواتر معنوی برسد، روایاتی که می‌گویند: بعضی از مؤمنین در قبر و یا در آخرت عذاب می‌بینند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۷۱)

۴. موارد و عوامل پذیرش روایات تفسیری در المیزان

۴-۱. مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای کلمه‌ای خاص

در برخی از روایات رسیده از معصومان ع معنای برخی لغات قرآنی بیان شده است که علامه گاه این روایات را ذکر کرده و با تکیه بر سیاق آیات بر این‌گونه روایات مهر تأیید زده است:

در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق ع و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق ع، روایت آورده که در ذیل آیه «صِغَةَ اللَّهِ...» (بقره: ۱۳۸) فرمود: «صبغه» همان اسلام است. (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲)

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: همین معنا از ظاهر سیاق آیات استفاده می‌شود.
(طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۱۷)

۲-۴. مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای عبارات

در ذیل برخی آیات، معصومان علیهم‌السلام برخی از مفاهیم و عبارات آیات قرآن را بیان فرموده‌اند که علامه به خاطر سازگاری این روایات با سیاق، این‌گونه روایات را پذیرفته و در تفسیر آیات به کار گرفته است:

در تہذیب از ابی بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیہما السلام روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضہ داشتیم: آیا خدای تعالی به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دستور داده بود کہ بہ سوی بیت المقدس نماز بگزارد؟ فرمود: بلہ، مگر نمی بینی خدای سبحان فرمودہ: «وَمَا جَعَلْنَا الْقُبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ» (بقرہ: ۱۴۳). (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ح ۱۳۸)

علامه می‌گوید: مقتضای این حدیث این است که جمله «الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا...» صفت قبله باشد و مراد از قبله، بیت المقدس باشد و اینکه آن قبله‌ای که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم رو به آن می‌ایستاده، همان بیت المقدس بوده باشد و همین معنا را سیاق آیات تأیید می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۳۴)

در تفسیر الدر المشرور است که ابن جریر از علی علیہ السلام روایت کرده که بعد از خواندن جمله «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴) فرمود: یعنی در آخرت. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۵)

علامه پس از ذکر این روایت می‌گوید: از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از نفی سبیل در آخرت است، ولی اگر از سیاق صرف نظر کنیم و خود جمله را معیار قرار دهیم، حجت در دنیا و آخرت هر دو می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۱۲۲)

۳-۴. هماهنگی روایت با سیاق آیه در بیان معنای اجمالی آیه

اساس کار علامه برای بیان معنا و مفهوم آیه، شواهد درونی آیه یا استفاده از آیات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ص ۶۸-۶۶) البته ایشان در تأیید اقوال خویش گاه به روایات صحیح معصومان علیہم‌السلام نیز استناد می‌کند، زیرا روایاتی که از ائمه معصومین علیہم‌السلام

نقل شده، اگر به درستی به ما رسیده باشد، قطعاً بهترین مبین و مفسر آیات خواهد بود. بر همین اساس، علامه هرگاه به روایات صحیح می‌رسد، آن روایات را مطابق با سیاق آیات دانسته و در بیان نظر خود از آن روایات کمک می‌گیرد:

در تفسیر قمی آمده که وقتی مریم به حد بلوغ رسید به محراب رفت و پرده‌ای پیرامون خود افکند، به طوری که احدی او را نمی‌دید و تنها زکریا بر او وارد می‌شد و وقتی بر او وارد می‌گردید، میوه‌های تابستانی را در زمستان، و زمستانی را در تابستان نزد او می‌دید. از او می‌پرسید: «این میوه‌ها از کجا برایت آماده شده» می‌فرمود: «از ناحیه خدای تعالی، و خداوند به هر کس که بخواهد روزی بی‌شمار می‌دهد» (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱) و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زکریا از پروردگار خود درخواست فرزند کرد، ملائکه او را به آن سخنان که در قرآن آمده ندا دادند، او دوست داشت بفهمد صدا از ناحیه خداست یا نه، خدا به او وحی کرد که نشانه خدایی بودن آن مژده این است که سه روز زبانش از سخن بند می‌شود. همین که سه روز فرا رسید و نتوانست با احدی تکلم کند، فهمید که مژده قبلی از ناحیه خدا بوده. چون غیر خدا کسی نمی‌تواند زبان کسی را بند بیاورد. این است معنای کلام خدای تعالی که می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» (مریم: ۱۰). (عیاشی، ۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۲)

علامه می‌گوید: قریب به این معنا را قمی هم در تفسیر خود روایت کرده (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱) که سیاق آیات هم از این توجیه امتناع ندارد، بلکه با آن می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۲۸۹)

بررسی آیه «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲)

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا موسی علیه السلام مأمور به کندن کفش خود شد که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»؟ فرمود: چون کفش‌هایش از پوست خر مرده بود. (صدوق، بی‌تا [ب]، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۲)

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: این روایت را تفسیر قمی نیز بدون ذکر سند و آن هم با ضمیر (یعنی از آن حضرت) آورده است. (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰) و در الدر المنثور هم از عبدالرزاق و فارابی و عبد بن حمید و ابن ابی حاتم از علی علیه السلام همین معنا آمده. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۹۲) و سیاق آیه هم می‌رساند که کندن کفش صرفاً به منظور

احترام مکان بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۱۶۰)

۴-۴. هماهنگی روایت با سیاق آیه در بیان مضمون

علامه گاهی روایاتی را که با سیاق آیات هماهنگ است، تأیید کرده و از آن روایات به عنوان تأییدی برای آرای خویش نیز استفاده کرده است:

بررسی آیات: «وَمَا تَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم: ۶۴) و «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (همان: ۶۵)

علامه می‌گوید: این دو آیه نسبت به آیات قبل و بعد از آن به منزله جمله معترضه‌اند و سیاق این دو شهادت می‌دهد که کلام در آن، کلام فرشته وحی است و اما به وحی قرآنی و از ناحیه خدای سبحان. چون نظم آن بدون شک، نظمی است قرآنی و این نظریه‌ای است که روایت وارده به طرق مختلفه از اهل سنت (آلوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۱۳) و به نقل مجمع از ابن عباس آن را تأیید می‌کند. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۲۱) و آن روایت این است که وقتی جبرئیل در نزول خود تأخیر کرد، رسول خدا ﷺ از او پرسید، چرا دیر کردی؟ جبرئیل به وحی الهی گفت: «وَمَا تَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ ... هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا». (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۱۸۶)

۵-۴. مطابقت روایت با سیاق در تفسیر

علامه طباطبایی، روایاتی را که مطابق با ظاهر و سیاق آیات است، با دلایل قرآنی صحیح شمرده و تأیید کرده است:

نمونه: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ...» (مائده: ۸۹)

در الدر المنثور است که ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: وقتی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» درباره قومی که زنان و گوشت را بر خود حرام کرده بودند نازل شد، گفتند یا رسول الله! پس تکلیفمان نسبت به سوگندهایی که خورده‌ایم چیست؟ در جواب آن‌ها این آیه نازل شد: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ». (سیوطی،

۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۱)

علامه در تأیید استفاده از روایت مذکور ذیل این آیه می‌گوید: ظاهر این آیه موافق روایت است که سوگند لغو را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: سوگند لغو عبارت است از گفتن نه و آری و الله، که بیهوده و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود و گوینده‌اش نمی‌خواهد با آن چیزی بر خود واجب کند. پس آیه شامل سوگندی که عقد و التزام دارد، ولیکن شارع آن را لغو و بی‌اثر دانسته نمی‌شود، زیرا لغویت چنین سوگندی مستند به سنت است نه به کتاب. علاوه بر اینکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه آیه در صدد بیان کفاره سوگند و امر به حفظ آن است به طور استقلال نه بر سبیل تطفل و تبعیت، کما اینکه لازمه این تفسیر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۱۷)

۴-۶. صراحت سیاق آیه در تأیید معنای ذکر شده در قالب روایت

گاه روایات ذکر شده در ذیل آیات به گونه‌ای است که با سیاق آیات مطابقت می‌کند، علامه این‌گونه روایات را به دلیل هماهنگی با سیاق آیات پذیرفته و مورد استفاده قرار داده است:

«وَقَدَيْنَاهُ بِذَنْحٍ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۷)

بررسی روایتی درباره داستان ذبح اسماعیل و اینکه ذبیح «اسماعیل» بوده نه «اسحاق»: علامه در بیان آیات، فرد ذبیح را اسماعیل می‌داند سپس روایتی که قولش را تأیید کند، می‌آورد و بر آن صحه می‌گذارد:

از کتاب من لا یحضره الفقیه (صدوق، بی تا [ب]، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۵) نقل شده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که ذبیح چه کسی بوده؟ فرمود: اسماعیل بوده، برای اینکه: خدای تعالی داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش بعد از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: «وَبَشَّرْنَاهُ إِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ». (صافات: ۱۱۲)

علامه پس از ذکر روایت بالا می‌گوید: سیاق آیه ظاهر و بلکه صریح در این معنا (معنای روایت) است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۵۶)

نتیجه‌گیری

با بررسی بحث‌های روایی سراسر تفسیر المیزان، این نتیجه حاصل می‌شود که علامه طباطبایی به طور مفصل به ارزیابی روایات و اجتهاد و برداشت مفسران در مورد استفاده از روایات جهت تفسیر قرآن پرداخته است. وی در این ارزیابی با توجه ویژه به یک

قاعده اصیل ادبیات عرب یعنی «قاعده سیاق» توانسته است با دلایل محکم و مستدل و با دیدگاهی واقع‌بینانه در مواردی مثل ناسازگاری روایت با سیاق به دلیل شواهد درونی آیه، ناسازگاری روایت با سیاق آیه در بیان مکی و مدنی بودن، ناسازگاری روایت شأن نزول با سیاق آیه به دلیل بی‌ربط بودن روایت با آیه و... روایات را رد و اجتهاد مفسران مختلف در به کارگیری این روایات در تفسیر آیات را نقد کند و در مواردی مثل سازگاری روایت با سیاق در تعیین معنای کلمه‌ای خاص، سازگاری روایت با سیاق در معنا کردن آیات، سازگاری روایت با سیاق در تفسیر آیه و... روایات را می‌پذیرد و اجتهاد و برداشت مفسران برای به کارگیری روایات در تفسیر آیات را تأیید می‌کند.



منابع

۱. الأوسی، علی؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدحسین میرجلیلی، ج ۱، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن خلدون؛ مقدمه؛ بیروت: بی‌نا، ۱۹۵۶ م.
۴. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن کثیر القرشی دمشقی، ابوالفداء اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. افندی آلوسی، سید محمد؛ تفسیر روح المعانی؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۸. بابایی، علی‌اکبر؛ مکاتب تفسیری؛ ج ۲، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۹. بسیونی فوده، محمود؛ التفسیر و مناهجه فی ضوء المذاهب الاسلامیه؛ مصر: امانت، ۱۳۹۷ ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل؛ صحاح اللغه؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ م.
۱۱. حجتی، سید محمدباقر؛ تاریخ قرآن کریم؛ ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۲. خویی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه جعفر حسینی، ج ۱، قم: دارالثقلین، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. _____؛ معجم رجال الحدیث؛ نجف: بی‌نا، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. ربانی، محمدحسن؛ اصول و قواعد فقه الحدیث؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. رشید رضا؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی؛ شرح تاج العروس و جواهر القاموس؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۳، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۷۷ م.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

۱۹. _____؛ تفسیر الدر المشورفی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. شهیدثانی، زین الدین الجبلی العاملی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۶ق.
۲۱. صدر، محمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی؛ التوحید؛ دارالمعرفه، بیروت: بی تا [الف].
۲۳. _____؛ عیون اخبار الرضا؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۴. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا [ب].
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین؛ القرآن فی الاسلام؛ ترجمه سید احمد حسینی، ج ۱، بیروت: بی نا، ۱۳۹۳ق.
۲۶. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
۲۷. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب؛ الاحتجاج؛ چاپ نجف، ۱۳۸۶ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسین؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۲۹. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: توس، ۱۳۶۶ش.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن؛ التهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۲. _____؛ کتاب الغیبه؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، بی تا.
۳۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق [الف].
۳۷. _____؛ روضه کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق [ب].
۳۸. کنعانی، حسین؛ سیر کاربرد تحول سیاق در تفسیر؛ فصلنامه مشکوة، شماره ۸۷، ۱۳۸۳ش.
۳۹. معین، محمد، فرهنگ لغت، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴۰. مفید؛ ارشاد؛ ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: اسلامیه، بی تا.
۴۱. نسفی، عبدالله بن احمد؛ مدارک التنزیل و حقائق التأویل؛ بی جا، بی نا، بی تا.